

یادنامه دیوید بیوار

کامیار عبدی

نیجریه، چند سالی را در آن کشور گذراند و از این رهگذر با کارهای میدانی باستان‌شناسی آشنا شد. در سال ۱۹۶۰ به انگلستان بازگشت تا کار استادیاری هنر و باستان‌شناسی ایران را در مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن برعهده بگیرد. وی طی سالها خدمت درخشان در این سمت به مقامهای دانشیاری و استادی ارتقا یافت. در این مدت بارها به ایران و افغانستان سفر کرد تا در کارهای میدانی باستان‌شناسی شرکت کند. از جمله فعالیتهای میدانی او می‌توان به بررسی آثار الیمایی شیمبار در سال ۱۹۶۲، کاوش در تمیشه در سال ۱۹۶۴ و در قیبرادر سال ۱۹۷۱ به اتفاق گرا فهوری، همکاری با دیوید استروناخ در تپه نوش جان در سال ۱۹۶۷ و کاوش در قومس در سال ۱۹۷۰ به اتفاق جان هانسمن و دیوید استروناخ اشاره کرد. نتایج تحقیقات بیوار در مورد این محوطه‌های باستانی و آثار به دست آمده از آنها در قالب چندین مقاله منتشر شده است. بیوار نقشی اساسی در شکل‌گیری مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا، انجمن سلطنتی سکه‌شناسی، انجمن افغان‌شناسی، انجمن مطالعات جنوب آسیا و مجموعه کتیبه‌های ایرانی داشته است.

بیوار در بسیاری از زمینه‌های تاریخ و باستان‌شناسی ایران بزرگ (شامل ایران، آسیای مرکزی، افغانستان، و غرب پاکستان) در دوره‌های هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی قلم زده است. بخش مهمی از تحقیقات او را مطالعه مهرها و سکه‌های این دوران طولانی تشکیل می‌دهد؛ کار سترگی که، به تصدیق تمام دست‌اندرکاران، بیوار از صاحب‌نظران طراز اول آن به شمار می‌رود. از او دهها نوشته در این زمینه چاپ شده است که بی‌تردید مهمترین آنها مهرهای مسطح ساسانی در موزه بریتانیا (لندن، ۱۹۶۶) است. علاوه بر این قبیل مطالعات، احاطه بیوار به زبانهای پهلوی، عربی و فارسی، و اشراف بر باستان‌شناسی، تاریخ و ادبیات ایران بزرگ در دوره‌های پیش گفته در نوشته‌های مختلف او از جمله فصولی چند برای تاریخ ایران و تاریخ باستان (هر دو چاپ کیمبرج) هویدا می‌شود. در کنار این فعالیت‌های پژوهشی، بیوار به آموزش شاگردان خود

Iranian Studies in Honor of A. D. H. Bivar (Bulletin of Asia Institute, Vol. 7, 1993), Carol Altman Bromberg (ed), VIII+238 pp., figs., illus.

جلد هفتم بولتن مؤسسه آسیایی به بزرگداشت دیوید بیوار، ایران‌شناس برجسته انگلیسی، اختصاص یافته است. دیوید بیوار در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۶ در هندوستان به دنیا آمد. پدرش در خدمت سازمان تأمین اجتماعی هندوستان بود. زندگی و رشد در هند دیوید خردسال را مجذوب تمدن شرق کرد، به طوری که از همان دوران کودکی کتب تاریخی و آثار باستانی بهترین دوستان او به شمار می‌رفتند. تحصیلات دبیرستانی در آکسفورد او را با زبانهای یونانی، لاتینی، و تاریخ یونان و روم باستان آشنا کرد و پس از راهیابی به دانشگاه آکسفورد در هفده سالگی به تحصیل در زمینه تاریخ باستان، ادبیات یونانی و لاتینی، و فلسفه پرداخت. به هنگام جنگ جهانی دوم در آکسفورد به فعالیت‌های پشت جبهه مشغول بود و پس از جنگ سه سال در ارتش بریتانیا در هندوستان خدمت کرد. در این سالها بود که پیوند عمیق او با تاریخ و باستان‌شناسی هند و ایران شکل گرفت. پس از بازگشت به آکسفورد در سال ۱۹۴۸ مشغول تحقیق درباره کوشانیان و کوشانو - ساسانیان شد که بعداً اساس پایان‌نامه دکتری او را تشکیل داد. در سالهای پس از جنگ همچنین با سمت‌های سیاسی به سوریه، لبنان و ایران سفر کرد. ماحصل اقامت در لبنان فراگیری زبان عربی و رهاورد سیاحت در ایران ملاقات با والتر هنینگ و آشنایی مستقیم با غنای فرهنگی و تاریخی ایران بود. در سال ۱۹۵۲ با تکمیل تحصیلات خود و دریافت مدرک دکترا به سمت مربی یکی از بخشهای دانشگاه آکسفورد منصوب شد و در عین حال به همکاری با بخش سکه‌شناسی موزه آشمولین نیز پرداخت. در همین سالها چند بار به افغانستان سفر کرد و به تحقیق بیشتر درباره آن سرزمین همت گماشت.

بیوار، پس از پایان قرارداد کاری خود با دانشگاه آکسفورد، با سمت معاون بررسیهای باستان‌شناسی اداره باستان‌شناسی

○ اسدالله سورن ملکبان شیروانی، «نماد خورشید شکوهمند فرمانروای ایرانی پونت»: در این نوشته که تکمله مقاله پیشین است، نویسنده با نگاهی دقیقتر به سپر پیش‌گفته آن را با نمونه‌های ایرانی مقایسه می‌کند. سپس به بررسی نقش خورشید در وسط این سپر می‌پردازد و با مروری بر نوشته‌های مختلف، این نقش را خورنه می‌شناسد که به امر فرناک یکم به همراه کتیبه‌ای یونانی بر روی سپر پیشکشی این فرمانروای ایرانی تبار یونانی‌مآب نقش شده است.



دیوید بیوار

○ فرانسوا دوبلوا، «دخمه‌ای ز سم ستوران»: بحث در زمینهٔ بیتی از شاهنامه دربارهٔ مرگ سهراب و تلاش رستم در جهت ساختن گوری برای اوست:

یکی دخمه کردش ز سم ستور
جهانی به زاری همی گشت کور

بیشتر ادبا این بیت را چنین تفسیر کرده‌اند که رستم از سم‌اسبان برای سهراب گوری ساخته یا در گور او سم اسب نهاده است. امانویسنده شرح می‌دهد که در اصل داستان، ماده‌ای که رستم برای ساختن گور سهراب به کار برده خُمبهن (همانیت) بوده است که از واژهٔ فارسی میانه خُمب - آهن (xumb-āhen) گرفته شده، اما مترجم متن پهلوی خُمب - آهن را به اشتباه شُنب - اسپان ترجمه کرده و فردوسی با ارجاع به متن ترجمه شده برای رعایت وزن شعر اسپان را برداشته و به جان آن ستور گذاشته است!

○ مری بویس، «ویو بزرگ و ورونه کبیر»: موضوع این مقاله توضیحاتی دربارهٔ دو رب‌النوع زرتشتی «ویو» و «ورونه» بر اساس متون باستانی و نقاشی‌های دیواری پنج کنت است.

○ محمد داندامایف، «خشایارشا و پرستشگاه ایساگیلا در بابل»: سالهاست که مورخان دربارهٔ واکنش خشایارشا در برابر شورش بابلیان در سالهای ۴۸۴ و ۴۸۱ ق م به بحث مشغولند. عده‌ای نوشته‌های مورخان یونانی را درست پنداشته‌اند و معتقدند که خشایارشا، پس از سرکوب شورش مردم، امر به ویرانی پرستشگاه ایساگیلا و انتقال بت زرین مردوک به ایران داد و عنوان «فرمانروای بابل» را از القاب خود حذف کرد. اما در سالهای اخیر گروه دیگری از مورخان با بررسی مدارک مکتوب به این نتیجه رسیده‌اند که خشایارشا بابلیان را به این شدت مجازات نکرده و مورخان یونانی برای مخدوش کردن چهرهٔ این شاهنشاه هخامنشی موضوع را بزرگ کرده‌اند.

در این مقاله، نویسنده با بررسی گِل‌نشته‌های به دست آمده از بابل و سیپر و مهرهای بابلی مکشوفه از خزانهٔ تخت‌جمشید،

اهتمام فراوان کرده است. از میان ده‌ها شاگرد که طی سالها از محضر او بهره گرفته‌اند می‌توان به چند تن از دانشمندان ایرانی چون احمد تفضلی، بهمن سرکارانی، محمد یوسف کیانی، حمید محمدی، شاپور شهبازی، منیژه بیانی، و ناصر نوروززادهٔ چگینی اشاره کرد. این مجلد به همت گروهی از دوستان، همکاران، و شاگردان بیوار در آستانهٔ بازنشستگی او از سمت استادی باستان‌شناسی و هنر ایران در مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن و به منظور قدردانی از تحقیقات و تفحصات او در زمینهٔ تاریخ، باستان‌شناسی، ادبیات و فرهنگ ایران بزرگ تهیه شده است.

پس از شرح حال و فهرست انتشارات بیوار، مقالات به شرح زیر آمده است:

○ هرولد بیلی، «آسیانی و پاسیانی»: بخش یکم این مقاله بحث زبان‌شناختی دربارهٔ واژهٔ سکاایی Arsa و تداوم آن در زبانهای ختنی، عربی، مغولی، ترکی، و روسی است. بخش دوم بررسی نام Pasiani در منابع یونانی است که نویسنده احتمال می‌دهد نخستین اشاره به نام «پشتو» باشد.

○ پُل برنارد، «یک سپر با نام فرناک یکم، فرمانروای پونت در موزهٔ پال گتی»: در این مقاله یک سپر گردِ مفرغی که در موزهٔ پال گتی در شهر مالیبوی کالیفرنیا نگهداری می‌شود معرفی شده است. بر روی این سپر کتیبه‌ای به خط یونانی با نام فرناک یکم (۱۸۹ تا ۱۶۰ ق م) فرمانروای پونت در آناتولی منقوش است. نویسنده پس از معرفی این سپر به بررسی دوران حکومت این فرمانروا می‌پردازد.

این ماجرا را دوباره بررسی کرده و احتمال ویرانی پرستشگاه ایساگیلا به فرمان خشایارشا را بار دیگر مطرح کرده است.

○ ایگور دیاکونف، «درباره چند واژه احتمالی هندوایرانی در زبانهای باستانی خاور نزدیک»: بحث این مقاله عمدتاً درباره واژه حوری mari-anna، ریشه‌یابی آن در زبانهای هندواروپایی و به کارگیری آن در زبانهای رایج در خاور نزدیک باستان است.

○ راندل امیریک، «پسران و دختران در زبان خنتی»: بحث درباره دو واژه jsica (دختر) و jsaica (پسر) در متون خنتی و ریشه‌یابی آنهاست.

○ الیزابت ایرینگتن، «در جستجوی پا - لو - شا، شهری در دشت مرکزی گنداره»: زائران چینی قرون پنجم و ششم میلادی در سفرنامه‌های خود اطلاعات جالبی درباره شهرها و روستاها، مردم، و یادمانهای بودایی افغانستان و پاکستان در اختیار ما می‌نهند. این مقاله در پی آن است که با بررسی منابع چینی و مقابله آنها با اطلاعات جغرافیایی و کشفیات باستان‌شناختی جایگاه شهر مهم پا - لو - شا را که در سفرنامه‌های دو زائر چینی ذکر شده است بیابد. نویسنده، با مطرح کردن مباحث مختلف، شهرک امروزی سهری بهلول (Sahri Bahlol) در حدود ۴۰ کیلومتری شمال شرقی پیشاور را پا - لو - شای باستانی معرفی می‌کند.

○ دیوید فلمینگ، «هند هخامنشی کجاست؟»: چهار ساتراپی هندی تابع شاهنشاهی هخامنشی بودند: گنداره، ساتاگیدیه، مکا، و هند. سه ساتراپی نخست اهمیت کمتری داشتند، در حالی که ساتراپی هند یکی از ثروتمندترین ساتراپیهای هخامنشی به شمار می‌رفت. نویسنده اشاره می‌کند که علی‌رغم انضمام این ساتراپیها در شاهنشاهی، در مدارک مکتوب هندی قرون پنجم و چهارم ق م اشاره‌ای به هخامنشیان به چشم نمی‌خورد و کاوشهای باستان‌شناختی نیز تا به حال مدرکی مبنی بر حضور هخامنشیان در هند به دست نداده است. این در حالی است که در گِل‌نشته‌های باروی تخت‌جمشید بارها به رفت‌وآمد کارگزاران هخامنشی به هند اشاره شده است.

نویسنده به عنوان مدارک باستان‌شناختی به کوزه‌های گردن‌بلند و کاسه‌های پهن با جداره‌های کوژ اشاره می‌کند که در محوطه‌های باستانی تاکسیلا، قندهار، و نادعلی در افغانستان، بالامبات در پاکستان، و تپه یحیی ۲ به دست آمده است. این مدارک حاکی از حضور ایرانیان در حدود غزنه، کابل، و پیشاور

امروزی است. نکته دیگری که نویسنده به آن اشاره می‌کند ناآشنایی ما با معماری شرق شاهنشاهی هخامنشی است و لذا چه بسا که برخی از آثار معماری تاکسیلا و دیگر محوطه‌های باستانی آن صفحات در اصل هخامنشی باشد.

○ ریچارد فرای، «روابط بازرگانی ساسانیان با آسیای مرکزی»: آسیای مرکزی پل ارتباطی ایران ساسانی و چین بود و بازرگانان از این طریق امتعه شرقی چون ابریشم، ادویه، مواد معطر و جز آنها را به ایران و از آنجا به امپراتوریهای روم و بعدها به بیزانس می‌رساندند.

نویسنده در ابتدا به علاقه بازرگانان شرقی به سکه‌های نقره ساسانی اشاره می‌کند که به دلیل خلوص بالایشان شهرت داشتند. سپس محصولات مورد توجه طرفین را به اجمال بررسی می‌کند. نکته بعدی تأثیر بسط قدرت ساسانیان به آسیای مرکزی در گسترش بازرگانی شرق و غرب است. پایان‌بخش مقاله اشاره به دو مدرک جدید مبنی بر حضور ساسانیان در واحه تورفان و ساحل شمال غربی سریلانکا است.

○ ژراردو نیولی، «از جمله شمایل نگارهای دین در دوره ساسانی»: بحث درباره نقشه‌های دوشیزه‌ای خرامان و گل به دست بر روی مهرهای دوره ساسانی است.

○ فرانتز گرینه، «بامیان و مهریشت»: موضوع این مقاله بررسی یکی از نقاشیهای دیواری مغاره بودا در بامیان است. در این مجلس نقاشی ارابه‌رانی دیده می‌شود که محققان پیشین با توجه به همراهی این نقش با مجسمه عظیم بودا تلاش کرده‌اند تا برای آن نامزدی در اساطیر بودایی بیابند. اما نویسنده با بررسی مدارک تاریخی و باستان‌شناختی پیشنهاد می‌کند که این ارابه‌ران رب‌النوع ایرانی می‌تواند باشد.

○ جان هانسمن، «یک مهر مسطح با دسته‌ای جانور شکل از شمال ایران»: در این مقاله یک مهر مسطح مفرغی با دسته‌ای به شکل قوچ با شاخهای بلند که در مجموعه‌ای در امریکا نگهداری می‌شود معرفی شده است. نویسنده، با برشمردن موارد مشابه، این مهر را به عصر آهن ۱ گیلان (حدود ۱۲۵۰ تا ۱۰۰۰ ق م) نسبت می‌دهد.

○ فیلیپ کرینبروک، «نقش سپینته‌مینو در عقاید کیهان‌شناختی زرتشتی»: نویسنده با مطرح کردن شماری از متون زرتشتی، به‌ویژه از یشت، به نقش سپینته‌مینو در اسطوره آفرینش زرتشتی و مضامینی می‌پردازد که بر برابری اهورامزدا و

سپسته مینو در این زمینه و جدال با اهریمن اشاره دارد.

○ آسکر ماسکارالا، «وزنه‌های سبک فرافرهنگی»: موضوع این مقاله اشیاء کیف ماندی از سنگ صابون است که به «وزنه» شهرت دارد. قدمت این اشیاء به هزاره سوم ق م می‌رسد. نویسنده با گردآوری مشخصات نمونه‌های موجود آنها را به دو گروه تقسیم می‌کند: آنهایی که از کاوشهای باستان‌شناختی به دست آمده است، و آنهایی که محل کشف مشخصی ندارد. نمونه‌های گروه اول در تپه بحیی، نیپور، و شیخ در فرغانه ازبکستان کشف شده است. نمونه‌های گروه دوم در موزه‌های ملی ایران، متروپولیتن نیویورک، هنرهای ظریفه بوستن، و چند مجموعه خصوصی نگهداری می‌شود.

نویسنده پس از توصیف هر یک از نمونه‌ها و برشمردن موارد مشابه، به شیوه کارهای پیشین خود، در اصالت شماری از نمونه‌های گروه دوم تردید می‌کند.

○ شاپور شهبازی، «ریشه اشکانی اسطوره رستم»: در این مقاله نویسنده سعی دارد تا نظریه ارتباط رستم با اشکانیان شرق ایران را که پیشتر از سوی چند تن از محققان، از جمله بیوار، مطرح شده بود تقویت کند. از جمله مدارک ارائه شده سکه‌ای از گندوفر با عبارت «شاه شاهان، گندوفر بزرگ، ملقب به سام»، مطابقت قلمرو فرمانروایی رستم با جغرافیای تاریخی سیستان و افغانستان، و درفش ازدها پیکر خاندان رستم است که بعدها بهرام چوبین با ادعا بر نسب اشکانی خود آن را برافراشت.

نویسنده با طرح مباحثی براساس این مدارک، اشعار شاهنامه، و اطلاعات تاریخی بر نقش فرمانروایان اشکانی تبار سکستان در شکل‌گیری اسطوره رستم تأکید می‌کند و تاریخ این وقایع را نیمه اول قرن اول میلادی می‌شناسد.

○ شائول شاکید، «نکاتی درباره یک تعویذ با کتیبه پهلوی»: موضوع این مقاله تحشیه و تکمله بر تعویذ ساسانی با کتیبه‌ای پهلوی است.

○ نیکلاس سیمز-ویلیامز، «کتیبه‌های مالکیت باختری»: واژه باختری xobo را گروهی هم‌ریشه «خوب» فارسی گرفته‌اند، اما نویسنده این مقاله با اشاره به چند کتیبه مالکیت باختری اظهار می‌دارد که این واژه احتمالاً معادل واژه xwa-paəya پارسی باستان، xwēbaš/xwēš فارسی میانه، و wxēbeh اشکانی به معنی «مال (شخصی)» است.

○ پُردس اسکیروو و پُردنس هاریر، «کهنترین کتیبه‌های قابل تاریخگذاری بر روی جامهای ساسانی»: در این مقاله دو کاسه

○ دیوید مکنزی، «آتشدان فریوش و سپشاد»: موضوع این مقاله ترجمه‌ای دیگر از کتیبه پهلوی بر روی آتشدانی است که چند سال پیش در برم‌دلک کشف شد. این آتشدان را محمود طاووسی معرفی کرد و چند ترجمه از کتیبه آن را پیشتر ریچارد فرای، فیلیپ ژینو و دو سه زبان‌شناس دیگر به چاپ رسانده‌اند. در این مقاله، نویسنده موارد مشکوک در ترجمه‌های پیشین و ترجمه خود از این کتیبه را مطرح می‌کند.

○ اسدالله سورن ملکیان شیروانی، «سبک بین‌المللی هخامنشی»: نویسنده ابتدا به معرفی چند شیء هنری هخامنشی می‌پردازد که عمده با سهواً تحت عنوان «یونانی» یا «لیدیایی» در موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف ثبت شده‌اند. نویسنده معتقد است که این اشیاء را نباید محصول این فرهنگها، بلکه باید آثار هنری هخامنشی تلقی کرد که با پیروی از سبک رسمی هخامنشی، منتهی با کمی دستکاری، برای اشراف ایرانی و احتمالاً به دست هنرمندان ایرانی پدید آمده است. پس از این توضیحات، مکتبهای لیدیایی، ارمستانی، گرجستانی، و ایرانی هنر هخامنشی به اجمال بررسی شده است.

○ راجر موری، «تحول تزیینات تمام برجسته بر روی اشیاء فلزی ایران باستان»: موضوع این مقاله مروری بر نقوش نیم برجسته و تمام برجسته بر روی ظروف و دیگر اشیاء فلزی ایران از دوره آغاز عیلامی تا عصر آهن است. نویسنده پس از شرح مختصر نمونه‌های این سبک که از کاوشهای تپه حصار، شهداد، مارلیک، و حسنلو، و اشیاء دیگری که در حفاریات غیرفانونی به دست آمده است به بررسی این شیوه تزیینی اصیل ایرانی و سپس به تأثیر آن در اشیاء هنری سرزمینهای غربی چون قبرس، کرت و یونان می‌پردازد.

○ ب. مخرجی، «گوهری کتیبه‌دار از سرحدات هند و ایران»: در این مقاله گوهری نیمه کریمه معرفی شده است که در مجموعه‌ای خصوصی در کلکته نگهداری می‌شود. بر روی این گوهر عبارت Juceydanasa به خط براهمی نقر شده است. نویسنده پس از تجزیه زبان‌شناختی این عبارت و تاریخگذاری آن به قرون اول یا دوم میلادی احتمال می‌دهد که معنی این عبارت «نیایشگاه یهود» یا نامی خاص به معنی «پیشکشی از یهود» باشد. نویسنده سپس سعی می‌کند تا این عبارت را با توجه به فعالیت گسترده بازرگانان یهودی در قلمرو شاهنشاهی اشکانی از جمله در سرحدات هند و ایران توجیه کند.

سیمین ساسانی با کتیبه‌های پهلوی معرفی شده است. کاسه اول به پهنای ۱۱٫۵ و بلندی حدود ۳ سانتیمتر، کتیبه: «آن که جانش افزوده شد»؛ کاسه دوم به پهنای ۳۰ و بلندی ۶٫۵ سانتیمتر، کتیبه: «این جام را نبشت سدارب (سدارف؟)، شاه پیرینگ (فرینگ؟)، برادر اردشیر مزدیسنايي، شاه شاهان ایران، که چهر از یزدان دارد، ۲۰ استاتر ورق سیم».

شعر بختیاری

Poetry of the Baxtariis, F. Wahman and G. Asatrian, The Royal Danish Academy of Sciences and Letters, Copenhagen, 1995, 216 p.

در سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ و ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ لریمر (D.L.Lorimer) دانشمند انگلیسی مطالبی را از بعضی لهجه‌های ایرانی از جمله لهجه بختیاری گردآورد اما این مطالب در زمان حیات او منتشر نشد تا اینکه در سالهای اخیر دو دانشمند زبان‌شناس، دکتر فریدون وهمن استاد دانشگاه کپنهاگ و دکتر گارنیک آساتوریان استاد دانشگاه ایروان، بر آن شدند که به تدوین و تهذیب این آثار بپردازند و آنها را با عنوان کلی «موادی از لهجه‌های ایرانی غربی» به چاپ برسانند. جلد اول این مجموعه در سال ۱۹۸۷ چاپ شد که مطالب قوم‌نگاشتی را در بر داشت. جلد دوم آن، مشتمل بر داستانهای کوتاه بختیاری، در سال ۱۹۹۱ منتشر گردید و اکنون جلد سوم آن با عنوان شعر بختیاری انتشار یافته است. در این مجلد مؤلفان ۲۷ قطعه شعر محلی را با مضامین مختلف مانند شعرهای عامیانه، تغزلات، سرودهای عروسی، لالایی‌ها و مرثیه‌ها به آوانویسی لریمر همراه با شروحي که او به انگلیسی نوشته، نقل کرده‌اند.

در مقدمه مؤلفان به درستی آورده‌اند که بختیاری از شاخه‌های گروه لری است و از نظر تقسیم‌بندی گویشی از زمره گروه لهجه‌های جنوب غربی به شمار می‌رود و سپس به بعضی شباهتهای واژگانی و دستوری بختیاری با کردی پرداخته‌اند. در

○ مری استیوارد، دی. بی. «اسپونر در کمرها: نظرها بر تخت جمشید»: دیوید برینرد اسپونر (۱۸۸۱ تا ۱۹۲۵) از شخصیت‌های جالب توجه تاریخ باستان‌شناسی هند است. اسپونر، که دارای درجه دکتری از دانشگاه هاروارد بود و بر زبانهای سانسکریت، چینی، ژاپنی، فرانسوی، و اسپانیایی، تسلط داشت، تنها محقق امریکایی بود که به خدمت اداره باستان‌شناسی هند تحت نظارت انگلیسیها درآمد. وی در سالهای ۱۳-۱۹۱۲ با کمک ۲۰ هزار روپیه‌ای راتان تانا در پایتخت فرمانروایان موریایی هند در پاتالی پوترا حفاری کرد. در گزارشهای او تمایل فراوان به موشکافی شباهتهای تالار ستون‌دار مجموعه کاخ پاتالی پوترا با کاخهای هخامنشی ایران و ارتباط موریاییان با هخامنشیان مشهود است. وی در این زمینه تا به آنجا پیش رفت که در نوشته‌هایی دیگر فرمانروایان موریایی را ایرانی‌تبار و مذهب بودایی را متأثر از آیین زرتشتی شمرد.

نویسنده در این مقاله، ضمن مروری بر حفاریات اسپونر در کمرها و عقاید او، به بررسی تحقیقات و نوشته‌های محققان متأخر در این باره می‌پردازد. جالب توجه است که بنا بر واریسهای نویسنده هنوز در اساس نظریات اسپونر در زمینه تأثیر هخامنشیان در موریاییان خللی وارد نیامده است.

○ ورنرساندرمن، «تاریخ کتیبه برم‌دلک»: آتشدانی که چندسال پیش در برم‌دلک کشف شد و به‌ویژه کتیبه آن موضوع بحثهای فراوانی شده است. در این مقاله نویسنده می‌کوشد تا با توجه به اطلاعات تاریخی و عبارت «... سپس در سومین سال سلطنت شاه شاهان شاپور، زمانی که رومیان بر پارس و پارت تاختند...» در کتیبه مذکور، تاریخ تاجگذاری شاپور اول را استنتاج کند. تاریخ پیشنهادی او سپتامبر - اکتبر سال ۲۴۱ یا ۲۴۲ میلادی است.

در انتهای این مجموعه مقالات، فهرستی از ۸۴ سکه اهدا شده به انجمن سکه‌شناسی امریکا، نقد و معرفی چند کتاب، فهرست کتابهای رسیده به دفتر نشریه و نشانی کسانی که به این شماره مقاله داده‌اند آمده است.